

ضرورت آشنایی با نظریه‌های ادبیات تطبیقی در ایران

نظریه (تئوری) واژه‌ای تخصصی در فلسفه یونان باستان است که از $\theta\epsilon\omega\rho\acute{\iota}\alpha$ (=theoria) به معنی «نگاه کردن، دیدن، نگریستن» مشتق شده و بر نظرپردازی یا نظوروزی و تفکر یا تأمل دلالت دارد. ژرفاندیشی و تفکر پایه هر علمی است و بدون فکر و نظریه هیچ علمی پیشرفت نخواهد کرد. مطالعات ادبی از این قاعده مستثنی نیست. زمانی تصور می‌کردند که نظریه و نقد ادبی دو مقوله جدا از هم است؛ یکی توصیفی و دیگری کاربردی است. برخی نظریه را مقوله‌ای فلسفی و انتزاعی و پیچیده می‌پنداشتند که بدون آن هم می‌شد به تفسیر و تأویل متون ادبی پرداخت و بدین بهانه از پرداختن به نظریه‌های ادبی طفره می‌رفتند یا آن را دل‌مشغولی نخبگان تلقی می‌کردند. اما از حدود پنجاه سال پیش این فرض درهم شکسته شد و پژوهشگران جوان‌تر به این نتیجه رسیدند که شناخت ادبیات «تنها در قالب مفاهیم کلی و بر مبنای نظریه ادبی امکان‌پذیر است. نظریه ادبی، ارغنون روش‌ها و نیاز عمده تحقیق ادبی امروزه است» (ولک ۸). به سخن دیگر، قبل از هر تحقیق و نقد مؤثر باید با مبنای نظری و فکری آن رشته آشنا شد.

بر همین اساس، تحولات دهه‌های اخیر ادبیات تطبیقی را بدون توجه به نظریه‌های جدید آن نمی‌توان به درستی شناخت. گستره پژوهش‌های کاربردی ادبیات تطبیقی نو توسعه چشمگیری داشته و از گِل و لای پژوهش‌های سنتی ادبیات تطبیقی — تأثیر و تأثر و شباهت‌های باسماهی — بیرون آمده و وارد عرصه‌های بینارشته‌ای جدید شده است، از قبیل ادبیات تطبیقی و ادبیات پسااستعماری، ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی، ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی، ادبیات تطبیقی و جهانی شدن، ادبیات و هویت‌های دو رگه، ادبیات و چندفرهنگی، ادبیات و محیط زیست، ادبیات و فناوری اطلاعات. اگر

قصد آن داشته باشیم از ادبیات تطبیقی سنتی به طرف ادبیات تطبیقی نو حرکت کنیم و جایگاه علمی در خور توجه به دست آوریم باید دست از پژوهش‌های سنتی کم ملاحظ بشویم و با اندیشیدن و تفکر برای کسب اعتبار علمی تلاشی مضاعف کنیم و این حاصل نمی‌شود مگر از طریق آشنایی با نظریه‌های جدید. حتی آنانی که نظریه را خوش نمی‌دارند و تصور می‌کنند «بدون آن راحت‌ترند، صرفاً گرفتار نظریه‌ای کهن‌تر» هستند (ایگلتون ۱-۲). بنابراین هر نقد کاربردی، آگاهانه یا ناآگاهانه، بر اساس نظریه‌ای کهن یا نو است. آنچه پژوهشی را به بیراهه می‌کشاند یا تکراری و ملال‌آور یا، برعکس، راهگشا و دلنشین می‌سازد بستگی به بنیان نظری آن دارد. البته هر قدر درک پژوهشگر از چارچوب نظری به روزتر، عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد، نتیجه پژوهش وی سودمندتر و نافذتر خواهد بود.

نظریه پژوهشگر را به فکر کردن وامی‌دارد، فرضیه‌های او را به چالش می‌کشاند، او را به بازبینی نظرات قبلی خودش ترغیب می‌کند، گره‌افکنی می‌کند، پرسش‌های تازه‌ای مطرح می‌کند و، بدین سان، به نوآوری و خلاقیت می‌انجامد. به عقیده جفرسن و روی^۱ «نظریه ادبی در خلاء به وجود نمی‌آید بلکه عمدتاً پاسخی است به مشکلاتی که خوانندگان، منتقدان و محققان در عمل هنگام خواندن متن با آن مواجه شده‌اند» (۷). به سخن دیگر، درنگ در بنیان‌های نظری مسئله چندین فضیلت دارد: ۱- برای هر پرسشی بسته به آنکه از چه زاویه‌ای بدان بنگریم پاسخ‌های متفاوتی وجود دارد لذا پژوهشگر به ساده‌ترین و زودیاب‌ترین پاسخ قناعت نمی‌کند. ۲- روش‌های مرسوم پاسخ‌گویی به سؤالات تحقیق را که معمولاً کلی‌نگر و کلیشه‌ای هستند نمی‌توان بدیهی فرض کرد. ۳- بسته به چارچوب نظری که پژوهشگر برای تحقیق برمی‌گزیند، روش تحقیق مناسب با آن نظریه را هم انتخاب می‌کند. این شیوه برای روشن ساختن روش تحقیق بسیار راهگشاست و از نابسامانی ساختار پژوهش جلوگیری می‌کند. ۴- هیچ‌گاه فقط یک نظریه غالب وجود ندارد بلکه نظریه‌ها وجود دارند که اغلب با هم در تضاد هستند. بنابراین هیچ نظریه‌ای فصل‌الخطاب نیست. مع‌الوصف ممکن است در زمان و مکانی خاص، نظریه‌ای در مقایسه با سایر نظریه‌ها مقبولیت بیشتری بیابد. ۵- نظریه‌ای نیست که قابل نقد و بازبینی نباشد. نظریه‌ای را قطعی و بدون کم و کاست پنداشتن سرابی

¹ Ann Jefferson and David Robey

بیش نیست. دانشگاه‌ها و مراکز علمی معتبر دنیا فقط به نظریه‌پردازی قناعت نمی‌کنند؛ ردّ یک نظریه خاص یا جرح و تعدیل آن به همان اندازه در خور توجه است. اکنون از چشم‌انداز نکات بالا، به سیاست‌های راهبردی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در زمینه ادبیات، به طور کلی، نگاه می‌کنیم تا روشن شود که نظریه‌پردازی چه جایگاهی در این نهاد علمی دارد. سرّ آن ندارم که به آنچه گفته‌اند، و خوب هم گفته‌اند، دوباره بپردازم. تنها برای نتیجه‌گیری از بحث به نکته‌ای اساسی و تأمل‌برانگیز اشاره می‌کنم. رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سرمقاله دوره دهم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۸۷) به مناسبت چاپ شماره چهارم فرهنگستان چنین می‌گوید:

انتشار مستمر مجلات علمی-تخصصی در هر کشور، به خودی خود، نشانه رونق و رواج بازار آن علم در آن کشور است. وقتی مجله‌ای دانشگاهی در یک رشته علمی منتشر می‌شود، از سویی، حکایت از وجود عده‌ای دانشمند و متخصص می‌کند که با هم مرتبط‌اند و همکاری دارند و، با تحریر مقالات علمی، به تولید آن مجله علمی اهتمام کرده‌اند؛ از سوی دیگر، معلوم می‌شود عده بیشتری خواننده دانشمند و متخصص در جامعه نیز حضور دارند که علاقه‌مند به خواندن مقالات آن مجله‌اند. هیچ مجله‌ای بدون فرض این مجموعه «مؤلف» و «خواننده» قابل انتشار مداوم نیست. (حدّاد عادل ۲)

گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تنها گروه مستقل آکادمیک این رشته در تاریخ علوم انسانی ایران بر چنین سیاست علمی استوار است که انتشار مجلات علمی-تخصصی را از لوازم توسعه علمی برمی‌شمارد. رئیس فرهنگستان در ادامه مطلب ضمن برشمردن خدمات و فضیلت‌های نامه فرهنگستان با باریک‌بینی و ژرف‌نگری به چالشی اشاره می‌کند که اکثر قریب به اتفاق مجلات ادبی کشور با آن روبه‌رو هستند.

مع الوصف مجله هنوز نتوانسته است چنان‌که شاید و باید تحقیقات دانشگاهی را در حوزه زبان و ادب فارسی در مجاری مطلوب هدایت کند. هنوز دستاوردهای معتبر نو در حوزه نظریه‌های ادبی به قدر کافی شناسانده نشده‌اند؛ خال‌ها در تحقیقات ادبی پر نشده است؛ کج‌راه‌ها در میان جریان‌های فکری به نسل جوان نشان داده نشده است؛ فراورده‌های گفتمانی که با فناوری نوین منتشر می‌شوند بررسی و نقد نشده‌اند؛ از نسل جوان نظرخواهی نشده و ذایقه فرهیختگان این نسل به دست نیامده است. (همان ۴)

ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، که جوان‌ترین نهال درخت تنومند تحقیقات ادبی فرهنگستان است، تلاش می‌کند تا در مسیر سیاست‌های راهبردی فرهنگستان که در

سخنان بالا آمده حرکت کند. ادبیات تطبیقی به دلایلی که در «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران»^۱ به آنها اشاره کرده‌ام مسیر ناپیموده و ناهمواری در پیش دارد. گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان معرفی و شناساندن نظریه‌ها و روش‌های تحقیق ادبیات تطبیقی را وجهه همّت خود قرار داده است. لذا مقالاتی در خور درج در *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* می‌باشند که، افزون بر ویژگی‌های خاص مقاله‌های ادبی، مبتنی بر نظریه و روش تحقیق ادبیات تطبیقی و منابع علمی معتبر و به‌روز این رشته باشند.

تلاش کرده‌ایم که در این شماره این اصول را تا سرحداً امکان مدّ نظر قرار دهیم. دادور در مقاله‌ای روشمند با استفاده از داستان *دش‌آکل* هدایت و نمایشنامه *سیرانو دو برژراک* اثر ادمون رُستان موفق شده است تا کاربست نظریه بینامتنیت — مبتنی بر اینکه آثار ادبی بر اساس آثار ادبی پیشین بنا می‌شوند — و نظریه افق انتظار را — مبتنی بر اینکه اثر ادبی در زمان‌های مختلف و برای مردمانی متفاوت می‌تواند معانی مختلف داشته باشد — نشان دهد. انوشیروانی در مقاله «ادبیات جهان: از اندیشه تا نظریه» سیر تحولات یک اندیشه را که از زمان گوته آغاز و با نظریه ادبیات جهان دمراش ختم می‌شود بررسی می‌کند. وی در این نوشتار می‌کوشد تا خوانندگان را با نظریه‌ای جدید در قلمرو ادبیات تطبیقی آشنا سازد و امیدوار است بدین‌سان بتواند راه را برای پژوهش‌های کاربردی جدید در این حوزه بگشاید. قهرمانی در مقاله «واحد وزن در شعر عربی و فارسی» ثابت می‌کند که واحد وزن شعر فارسی، بر خلاف عقیده علمای سنتی عروض فارسی در طول قرن‌های متمادی، بیت نیست و مصراع است. در این نوشتار قهرمانی توانسته غلط بودن نظریه پذیرفته‌شده‌ای را به روش تطبیقی ثابت کند. مقاله «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه‌پژوهی» که ترجمه فصل هفتم کتاب باسنت، نظریه‌پرداز معاصر ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی، است رشته ترجمه‌پژوهی را به مثابه رشته‌ای جدید و در خور پژوهش‌های پیشرفته معرفی می‌کند. باسنت با استناد به نظریه نظام‌های چندگانه چشم‌انداز جدیدی فراروی پژوهشگران ادبیات تطبیقی می‌گشاید. از دیدگاه باسنت ترجمه‌پژوهی رشته‌ای بینافرهنگی با روش تحقیق دقیق است. جهت آشنایی خوانندگان، انوشیروانی شمه‌ای از افکار باسنت را در نوشتاری کوتاه آورده

^۱ نک ← *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی*. ۲/۱ (پاییز ۱۳۸۹). پیاپی ۲: ۵۵-۳۲.

است. ترجمه این فصل از کتاب باسنت — که ترجمه آن فقط از عهده مترجمی کهنه‌کار و با تجربه برمی‌آمد — بخشی از رسالت گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان در معرفی و شناساندن نظریه‌های جدید است. نانکت، دانشجوی فرانسوی تبار دوره دکتری دانشگاه لندن، مقاله‌ای به زبان انگلیسی برای ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی فرستاده که با توجه به محتوا و روش تحقیق مورد پذیرش قرار گرفت و همچنان که در شماره اول گفته بودیم — که به چند زبان خارجی مقاله می‌پذیریم — آن را به زبان فارسی ترجمه و همراه با نسخه اصلی آن در این شماره منتشر کردیم. تصویرشناسی سابقه‌ای طولانی در مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی دارد و مدتی شکل سنتی آن از دایره پژوهش‌های ادبیات تطبیقی خارج شد تا در سال‌های اخیر پژوهشگران اروپایی، به‌خصوص پلر و لرسین با انتشار کتاب تصویرشناسی، این نظریه را در کسوتی نو و سازگار با دانش ادبی روز مطرح نمودند. در این نوشتار نانکت به بررسی تصویر «دیگر» در متون نثر معاصر فرانسه و فارسی می‌پردازد و، بدین‌سان، نظریه و عمل را به هم می‌آمیزد و مقاله‌ای خواندنی ارائه می‌دهد. حجازی در مقاله «پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در مصر و برخی کشورهای عربی» به بررسی تاریخچه ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی، و به‌خصوص مصر، می‌پردازد که از برخی جنبه‌ها به جایگاه ادبیات تطبیقی در ایران شباهت دارد. حجازی با اشاره به تألیفات و ترجمه‌های پیشگامان ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی، ضمن برشمردن کمبودها و ضعف‌ها، نسبت به آینده ادبیات تطبیقی، به‌خصوص در مصر، خوش‌بین است.

در گزارش‌ها و نقد و معرفی این شماره نیز به طور کلی تلاش کرده‌ایم تا در مسیر نشان دادن راه‌های جدید حرکت کنیم و پنجره‌هایی فراسوی خوانندگان فاضل، و به‌خصوص پژوهشگران جوان و دانشجویان، بگشاییم تا آنان این راه را ادامه دهند و این بار را به مقصد برسانند.

منابع

- ایگلتون، تری. *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. ویراست دوم. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶ (چاپ اول ۱۳۶۸).
- حدّاد عادل، غلامعلی. «شمارهٔ چهارم». *نامهٔ فرهنگستان*. ۴/۱۰ (زمستان ۱۳۸۷): ۲-۴.
- ولک، رنه و اوستن وارن. *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

Jefferson, Ann and David Robey, eds. *Modern Literary Theory: A Comparative Introduction*. London: Basford Academic and Educational Ltd., 1982.

